

مثل العذاری العشر

¹ حَيَّتِيذِ يُشْبِه مَلَكُوثِ السَّمَاوَاتِ عَسَرَ عَذَارَى أَخَذْنَ مَصَابِيحَهُنَّ وَخَرَجْنَ لِلِقَاءِ الرَّعِيسِ. ² وَكَانَ خَمْسٌ مِنْهُنَّ حَكِيمَاتٍ وَخَمْسٌ جَاهِلَاتٍ. ³ أَمَّا الْجَاهِلَاتُ فَأَخَذْنَ مَصَابِيحَهُنَّ وَلَمْ يَأْخُذْنَ مَعَهُنَّ زَيْتًا. ⁴ وَأَمَّا الْحَكِيمَاتُ فَأَخَذْنَ زَيْتًا فِي أَنْبِئِهِنَّ مَعَ مَصَابِيحَهُنَّ. ⁵ وَفِيمَا أَتَى الرَّعِيسَ تَعَسَّنَ جَمِيعُهُنَّ وَنَمَنَّ. ⁶ فَقَبِي يَصْفِ اللَّيْلَ صَارَ ضَرَاخٌ: هُوَذَا الرَّعِيسُ مُقْبِلٌ فَأَخْرَجْنَ لِلِقَائِهِ. ⁷ فَقَامَتْ جَمِيعٌ أُولَئِكَ الْعَذَارَى وَأَصْلَحْنَ مَصَابِيحَهُنَّ. ⁸ وَقَالَتِ الْجَاهِلَاتُ لِلْحَكِيمَاتِ: أَعْطِينَا مِنْ زَيْتِكُنَّ فَإِنَّ مَصَابِيحَنَا تَنْطَفِئُ. ⁹ فَأَجَابَتِ الْحَكِيمَاتُ قَائِلَاتٍ: لَعَلَّهُ لَا يَكْفِي لَنَا وَلَكِنَّ بَلِ اذْهَبْنَ إِلَى الْبَاعَةِ وَابْنِعْنَ لَكُنَّ. ¹⁰ وَفِيمَا هُنَّ ذَاهِبَاتٌ لَبِثَتْ رَجَاءُ الرَّعِيسِ وَالْمُسْتَعِدَّاتُ دَخَلْنَ مَعَهُ إِلَى الْعُرْسِ وَأَغْلَقَ الْبَابَ. ¹¹ أَخِيرًا جَاءَتْ بَقِيَّةُ الْعَذَارَى أَيْضًا قَائِلَاتٍ: يَا سَيِّدُ، يَا سَيِّدُ، افْتَحْ لَنَا. ¹² فَأَجَابَ وَقَالَ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُنَّ: إِنِّي مَا أَعْرِفُكُمْ. ¹³ فَاسْهَرُوا إِذَا لَأَنُكُم لَا تَعْرِفُونَ الْيَوْمَ وَلَا السَّاعَةَ الَّتِي يَأْتِي فِيهَا ابْنُ الْإِنْسَانِ.

مثل العبد الأمين

¹⁴ وَكَأَنَّمَا إِنْسَانٌ مُسَافِرٌ دَعَا عِبْدَهُ وَسَلَّمَهُمْ أَمْوَالَهُ. ¹⁵ فَأَعْطَى وَاحِدًا خَمْسَ وَرَتَابٍ وَآخَرَ وَرَتَبَيْنِ وَآخَرَ وَرَتَبَةً، كُلٌّ وَاحِدٍ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ، وَسَافَرَ لِلْوُقُوفِ. ¹⁶ فَمَضَى الَّذِي أَخَذَ الْخَمْسَ وَرَتَابٍ وَتَاجَرَ بِهَا فَرَبَحَ خَمْسَ وَرَتَابٍ آخَرَ. ¹⁷ وَهَكَذَا الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَيْنِ رَبَحَ أَيْضًا وَرَتَبَتَيْنِ آخَرَتَيْنِ. ¹⁸ وَأَمَّا الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَةَ فَمَضَى وَحَفَرَ فِي الْأَرْضِ وَأَخْفَى فِصَّةَ سَيِّدِهِ. ¹⁹ وَبَعْدَ زَمَانٍ طَوِيلٍ أَتَى سَيِّدُ أُولَئِكَ الْعَبِيدِ وَحَاسَبَهُمْ. ²⁰ فَجَاءَ الَّذِي أَخَذَ الْخَمْسَ وَرَتَابٍ وَقَدَّمَ خَمْسَ وَرَتَابٍ آخَرَ قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، خَمْسَ وَرَتَابٍ سَلَّمْتَنِي، هُوَذَا خَمْسٌ وَرَتَابٍ آخَرُ رِبْحْتُهَا فَوْقَهَا. ²¹ فَقَالَ لَهُ سَيِّدُهُ: نِعَمًا، أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالْأَمِينُ، كُنْتُ أَمِينًا فِي الْقَلِيلِ فَأَقِيمُكَ عَلَى الْكَثِيرِ، ادْخُلْ إِلَى فَرَحِ سَيِّدِكَ. ²² ثُمَّ جَاءَ الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَيْنِ وَقَالَ: يَا سَيِّدُ، وَرَتَبَتَيْنِ سَلَّمْتَنِي، هُوَذَا وَرَتَبَتَانِ آخَرَتَانِ رِبْحْتُهُمَا فَوْقَهُمَا. ²³ قَالَ لَهُ سَيِّدُهُ: نِعَمًا، أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالْأَمِينُ، كُنْتُ أَمِينًا فِي الْقَلِيلِ فَأَقِيمُكَ عَلَى الْكَثِيرِ، ادْخُلْ إِلَى فَرَحِ سَيِّدِكَ. ²⁴ ثُمَّ جَاءَ أَيْضًا الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَةَ الْوَاحِدَةَ وَقَالَ: يَا سَيِّدُ، عَرَفْتُ أَنَّكَ إِنْسَانٌ قَاسٍ، تَخْضُدُ حَيْثُ لَمْ تَزْرَعْ وَتَجْمَعُ مِنْ حَيْثُ لَمْ تَبْذُرْ. ²⁵ فَخِفْتُ وَمَصَيْتُ

مَثَلُ دَهْ دَخْتَرِ جَوَانِ

¹ در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ² و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند. ³ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند. ⁴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. ⁵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه چرتی زده، خفتند. ⁶ و در نصف شب صدایی بلند شد که: اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید. ⁷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ⁸ و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود. ⁹ اما دانایان در جواب گفتند: نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید. ¹⁰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. ¹¹ بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوند، برای ما باز کن. ¹² او در جواب گفت: هرآینه به شما می‌گویم، شما را نمی‌شناسم. ¹³ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

مَثَلُ سَهْ غَلَامِ

¹⁴ زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلیبد و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد. ¹⁵ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد. ¹⁶ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت. ¹⁷ اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود. ¹⁸ و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. ¹⁹ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: خداوند، پنج قنطار به من سپردی، اینک، پنج قنطار دیگر سود کردم. ²⁰ آقای او به وی گفت: آفرین، ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! ²¹ و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقا، دو

وَأَحْفَيْتَ وَرَثَتَكَ فِي الْأَرْضِ، هُوَذَا الَّذِي لَكَ.²⁶ فَأَجَابَ سَيِّدُهُ وَقَالَ: أَيُّهَا الْعَبْدُ الشَّرِيرُ وَالْكَسَلَانُ، عَرَفْتَ أَنِّي أَخْضَدُ حَيْثُ لَمْ أَرْعُ وَأَجْمَعُ مِنْ حَيْثُ لَمْ أَبْذُرْ؟²⁷ فَكَانَ يَتَّبِعُنِي أَنْ تَصَعَ فَضْئِي عِنْدَ الصَّيَارِفَةِ، فَعِنْدَ مَجْنُونِي كُنْتُ آخُذُ الَّذِي لِي مَعَ رَبِّاً.²⁸ فَخُذُوا مِنْهُ الْوَرْتَةَ وَأَعْطُوهَا لِلَّذِي لَهُ الْعُسْرُ وَرَثَاتٍ،²⁹ لِأَنَّ كُلَّ مَنْ لَهُ يُعْطَى فَيَزِدَّادُ، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي عِنْدَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ.³⁰ وَالْعَبْدُ الْبَطَالُ اطَّرَحُوهُ إِلَى الظِّلْمَةِ الْخَارِجِيَّةِ، هُنَاكَ يَكُونُ الْبُكَاءُ وَصَرْبُ الْأَسْنَانِ.

دیان العالم

³¹ وَمَتَّى جَاءَ ابْنُ الْإِنْسَانِ فِي مَجْدِهِ وَجَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ الْقَدِيسِينَ مَعَهُ، فَحَبِطَ يَحْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ مَجْدِهِ³² وَيَجْتَمِعُ أَمَامَهُ جَمِيعُ الشُّعُوبِ، فَيُمَيِّزُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَمَا يُمَيِّزُ الرَّاعِي الْخِرَافَ مِنَ الْجِذَاءِ،³³ فَيَقِيمُ الْخِرَافَ عَنْ يَمِينِهِ وَالْجِذَاءَ عَنْ الْبَسَارِ.³⁴ ثُمَّ يَقُولُ الْمَلِكُ لِلَّذِينَ عَنْ يَمِينِهِ: تَعَالَوْا، يَا مُبَارِكِي أَبِي، رَثُوا الْمُلُكُوتَ الْمُعَدَّ لَكُمْ مُنْذُ تَأْسِيسِ الْعَالَمِ.³⁵ لِأَنِّي جُعْتُ فَأَطْعَمْتُمُونِي، عَطِشْتُ فَسَقَيْتُمُونِي، كُنْتُ غَرِيباً فَأَوْنَمْتُمُونِي،³⁶ عُرْيَاناً فَكَسَوْتُمُونِي، مَرِيضاً فَزَرْتُمُونِي، مَحْبُوساً فَأَتَيْتُمْ إِلَيَّ.³⁷ فَيَجِيبُهُ الْآبَرَارُ حَبِطًا قَائِلِينَ: يَا رَبِّ، مَتَى رَأَيْنَاكَ جَائِعاً فَأَطْعَمْنَاكَ؟ أَوْ عَطِشْنَاكَ فَسَقَيْنَاكَ؟³⁸ وَمَتَى رَأَيْنَاكَ غَرِيباً فَأَوْنَمْنَاكَ؟ أَوْ عُرْيَاناً فَكَسَوْنَاكَ؟³⁹ وَمَتَى رَأَيْنَاكَ مَرِيضاً أَوْ مَحْبُوساً فَأَتَيْنَا إِلَيْكَ؟⁴⁰ فَيَجِيبُ الْمَلِكُ وَيَقُولُ لَهُمْ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: يَمَا أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ بِأَحَدٍ إِخْوَتِي هَؤُلَاءِ الْأَصَاغِرِ قَبِي فَعَلْتُمْ.⁴¹ ثُمَّ يَقُولُ أَيْضاً لِلَّذِينَ عَنْ الْبَسَارِ: اذْهَبُوا عَنِّي، يَا مَلَاعِيْنُ، إِلَى النَّارِ الْأَبَدِيَّةِ الْمُعَدَّةِ لِإِلْيَسَ وَمَلَائِكَتِهِ.⁴² لِأَنِّي جُعْتُ فَلَمْ تُطْعَمُونِي، عَطِشْتُ فَلَمْ تَسْقُونِي،⁴³ كُنْتُ غَرِيباً فَلَمْ تَأْوُونِي، عُرْيَاناً فَلَمْ تَكْسُونِي، مَرِيضاً وَمَحْبُوساً فَلَمْ تَرْوُونِي.⁴⁴ حَبِطًا يُجِيبُوهُ هُمْ أَيْضاً قَائِلِينَ: يَا رَبِّ، مَتَى رَأَيْنَاكَ جَائِعاً أَوْ عَطِشْنَاكَ أَوْ غَرِيباً أَوْ عُرْيَاناً أَوْ مَرِيضاً أَوْ مَحْبُوساً وَلَمْ نَخْدَمْكَ؟⁴⁵ فَيَجِيبُهُمْ قَائِلًا: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: يَمَا أَنْتُمْ لَمْ تَفْعَلُوهُ بِأَحَدٍ هَؤُلَاءِ الْأَصَاغِرِ قَبِي لَمْ تَفْعَلُوا.⁴⁶ فَيَمْضِي هَؤُلَاءِ إِلَى عَذَابٍ أَبَدِيٍّ وَالْآبَرَارُ إِلَى حَيَاةٍ أَبَدِيَّةٍ.

قنطار تسلیم من نمودی، اینک، دو قنطار دیگر سود یافته‌ام.²³ آفایش وی را گفت: آفرین، ای غلام نیکِ متدبّر! بر چیزهای کم امین بودی، تو رابر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!²⁴ پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا، چون تو را می‌شناختم که مرد درشت خوی می‌باشی، از جایی که نکاشتهای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی،²⁵ پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است.²⁶ آفایش در جواب وی گفت: ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشتهام می‌دروم و از مکانی که نباشیده‌ام، جمع می‌کنم.²⁷ از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیایم.²⁸ الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید.²⁹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.³⁰ و آن غلام بینفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

روز قضاوت

³¹ اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدّس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست،³² و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان می‌شمارند و از بزه‌ها جدا می‌کند.³³ و می‌شمارد بر دست راست و بزه‌ها را بر چپ خود قرار دهد.³⁴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.³⁵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرابم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید،³⁶ عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید.³⁷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه‌ها دیدیم تا طعامت دهیم؟ یا تشنه‌ها یافتیم تا سیراب نمایم؟³⁸ یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم؟ یا عریان تا پوشانیم؟³⁹ و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم؟ پادشاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم: آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید.

⁴¹ پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.⁴² زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید،⁴³ غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادت نمی نمودید.⁴⁴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند، ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمت نکردیم؟⁴⁵ آنگاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می گویم: آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده اید.⁴⁶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.